

جنبش زنان: محرك ها، دورنماها و وظايف

از حقيقت دوره دوم، شماره 29، اسفند 1377

تحولات سياسي جامعه شتاب گرفته؛ دور نويي از مبارزات توده اي به راه افتاده است. فرصت هاي انقلابي جديدي شكل گرفته اند كه تكرار گذشته نيستند؛ نيروهاي نويي محرك آن بوده و آنرا شكل داده اند. جنبش زنان يكي از آنهاست. شايد كسي - بويژه در داخل كشور - نتواند يك جنبش زنان شسته رفته با خواسته هاي تعريف شده و مدون، با درجه بالائي از تشكّل و با سخنگويان رسمي نشان دهد؛ اما هيچكس نمي تواند حضور قدرتمند زنان در كليه عرصه هاي مبارزاتي و اجتماعي را حس نکند. آنچه كه امروزه در جريان است مقدمه اي است بر شكل گيري و ظهور حرکات اجتماعي بزرگتر؛ آتشي است كه خبر از حريق هاي عظيم مي دهد.

جنبش زنان، يك جنبش توده اي است. عصيان و مقاومت زنان در برابر حجاب اجباري و زورگويي هاي روزمره عمال حكومت، روحيه قوي زنان در دادگاههاي طلاق، بزير سؤال بردن قوانين، آداب و رسوم ارتجاعي و نقش درجه دوم و تبعي زن نسبت به مرد، مبارزه در عرصه هنر و ادبيات و از همه مهمتر ايفاي نقش برجسته در مبارزات ضد رژيمي و دخالت هر چه بيشتر در سياست از نشانه هاي توده اي بودن آنست؛ كه آخرين آنها شركت چشمگير زنان در تظاهرات سياسي و اعتراضی اخير مي باشد.

جنبش زنان، يك جنبش سياسي است. اين خصيصه عمومي جنبش زنان در تمامي كشورهاست؛ چرا كه با قدرتهاي سياسي مردسالار روبرو است؛ و مردسالاري در اشكال گوناگون و در تمامي زواياي زندگي روزمره بطور آشكار و نهان توسط حكام اين كشورها حفظ و تقويت مي شود. اما، اين سياسي بودن جنبش زنان در ايران شكل تشديد يافته اي بخود گرفته است. در كشوري كه آشكار شدن موي زن، ايدئولوژي حاكم را بزير سؤال مي كشد؛ آزادي عشق، اخلاقيات حاكم را متزلزل مي كند؛ صحبت از حق طلاق زنان شريعت را تضعيف مي كند؛ دفاع از حق برابر زنان با مردان نظام سياسي را به لرزه در مي آورد؛ جنبش زنان نمي تواند به رويارويي آشكار با قدرت سياسي حاكم كشانده نشود. در كشوري كه قدرت دولتي با دين كه مردسالاري جزء لايتجزا و هميشگي آن است در هم آميخته، هيچ زن مبارزي نمي تواند از حقوق خويش دفاع كند اما پا به عرصه سياست نگذارد.

جنبش زنان، از پتانسيل بالاي انقلابي برخوردار است؛ چرا كه مبارزه عليه موقعيت ستمديگي زنان ارکان نظم كهن را زير ضرب قرار مي دهد. نابرابري ميان زن و مرد يكي از پايه هاي دولت ارتجاعي است؛ زن ستيزي يك ركن حياتي و ناگزير جمهوري اسلامي و جزء لاينفك كارکرد آن است. دامنه مانورهاي فريبكارانه و ترفندهاي رژيم براي به كجراه كشاندن اين جنبش با محدوديتهاي زيادي روبرو است. سر و دم بريده ترين رفرمهاي فمينيستهاي اسلامي سريعا با ديوار محدوديتهاي ايدئولوژي اسلامي برخورد ميکند، و آنان را با درد لاعلاجي روبرو مي كند. در اثر وحشي گريههاي نابخشودني جمهوري اسلامي، شكاف عميقي ميان رژيم و اكثريت زنان بوجود آمده است كه پر شدني نيست. نه فمينيستهاي اسلامي قادرند اين شكاف را پرکنند نه طرفداران سياست آشتي ملي. مبارزات بيباكانه زنان در دوره كنوني نشانه آن است كه اين جنبش نقش مهمي در افشاء سياستهاي آشتي جويانه داشته و دارد.

جنبش زنان، نيروئي قدرتمند در سرنگوني جمهوري اسلامي است. امروزه زنان بعنوان يك نيروي سياسي مهم در صحنه حضور دارند و مي توانند نقش مهمي در تحولات جامعه ايفاء نمايند. اين مسئله بويژه در شرايطي كه جمهوري اسلامي بخاطر تضادهاي دروني خويش تضعيف و در برابر امواج نوبين مقاومت و مبارزات توده اي مستاصل گشته است، اهميتي دو چندان دارد. مبارزه زنان عليه مردسالاري بخش جدائي ناپذير از پروسه كلي مبارزه انقلابي بوده و جمهوري اسلامي بدون شركت زنان در مبارزه انقلابي سرنگون نخواهد شد.

برخی پایه های عینی

کنترل و سرکوب سیستماتیکی که طی بیست سال توسط جمهوری اسلامی علیه زنان اعمال شده، به مقاومت ادامه دار آنان پا داده است. اگرچه سرکوب زنان توسط حکام اسلامی برخاسته از يك ضرورت ایدئولوژیک - سیاسی فوری رژیم در عقب راندن و به سر جای خود نشاندن نیروی گستاخی بود که در انقلاب 57 به میدان آمد. اما ستم بر زنان از دلایل تاریخی و ریشه های عمیقتری برخوردار است.

تحولات ساختاری که عمدتاً در دهه 40 شمسی توسط رفرمهای امپریالیستی در جامعه صورت گرفت، موجب تغییرات مهم در جایگاه و نقش زن در جامعه شد. برخی اشکال آشکارا فئودالی یا "سنتی" ستم بر زنان تضعیف گشت و برخی دیگر با اشکال سرمایه دارانه یا "مدرن" در هم آمیخت. با جذب زنان به بازار کار، آداب و سنتی که زن را محدود به خانه و خانواده می کرد زیر ضرب قرار گرفت. در رفتار و انتظارات زنان نیز تغییرات مهمی صورت گرفت و مناسبات اجتماعی میان زن و مرد تکان خورد. روند رشد سرمایه داری در ایران نه تنها زنان را از ستمهای سنتی رها نکرد بلکه با در هم آمیزی آنها با اشکال جدیدتر، ستم بر زنان را تشدید کرد. زنان ایران هم از روابط سنتی در رنجند هم از تناقضات روابط مدرن با سنتی؛ مضافاً تناقضات خود مناسبات سرمایه دارانه نیز عذاب شان را بیشتر کرده است.

در ایران امروز، کماکان خانواده بعنوان يك واحد تولیدی در عرصه های مختلف اقتصاد جامعه - بویژه در زمینه اقتصاد کشاورزی - نقش ایفاء می کند. حفظ و تقویت خانواده بعنوان يك واحد تولیدی علیرغم تغییراتی که در آن صورت گرفته از مهمترین مشخصات مناسبات فئودالی بوده که در قلب آن محرومیت زنان از حق مالکیت - بویژه محرومیت زنان روستائی از حق مالکیت بر زمین - قرار دارد.

نیازهای توسعه سرمایه داری، بخش قابل توجهی از زنان شهری را مرتباً به عرصه کار خارج از خانه کشانده اما موقعیت اجتماعی زن - بویژه در روبنای حقوقی و فرهنگی جامعه - همان است که بود. این تناقض، شهرها را به نقطه اصطکاک و کانون حاد مسئله زن تبدیل کرده است.

توسعه معوج و از شکل افتاده جامعه - ترکیب مناسبات سنتی با مدرن - در روبنای فرهنگی جامعه نیز خود را نشان می دهد. عقب مانده ترین ایده های قرون وسطائی بر سر مسئله زنان با "مدرن ترین" ایده ها ترکیب می شود و همه بعنوان ابزاری برای کنترل و سرکوب زنان بکار گرفته می شود. "مزیت های" چنین ترکیبی را زنان با گوشت و پوست خود در دوران سلطنت پهلوی حس کردند. چه در آن دوره و چه در دوران جمهوری اسلامی می توان مشاهده کرد که حتی مردان خانواده های مدرن شهری چگونه از ایده های سنتی مردسالارانه و پدرسالارانه برای کنترل زنان و کودکان خود سود می جویند.

طی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، استثمار نیروی کار زنان گسترش بیشتری یافته است. بویژه پس از پایان جنگ ارتجاعی با عراق و اجرای طرحهای تعدیل اقتصادی حضور زنان در بازار کار رشد شتابانی بخود گرفته است. استفاده از نیروی کار زنان نه تنها در بیرون خانه بلکه در درون خانه نیز افزایش یافته است. استفاده از زنان بعنوان "کارگران خانگی" ابعاد گسترده ای بخود گرفته است. اگر در گذشته زنان - بویژه زنان شهری - عمدتاً به کار خانگی می پرداختند، امروزه بخش گسترده ای از زنان حتی زنان متعلق به اقشار میانی (علاوه بر بدوش کشیدن این کار به مشاغل دیگری مرتبط گشته اند که برای تامین معاش خانواده ضروریست. طبق آمارهای رسمی طی سالهای 70- 1365 رشد شاغلان زن سالانه به 4 درصد و طی سالهای 75- 1370 این رقم به 5 درصد رسیده است. طی ایندوران دهساله، تعداد زنان شاغل از 975 هزار نفر به 1765 میلیون نفر رسید. اگر نقش نیروی کار زنان در بخش اقتصاد غیر رسمی هم بحساب آید، اهمیت روندی که در بسیاری از کشورها بدان "زنانه شدن نیروی کار" نام گذاشته اند، روشنتر می شود.

این روند عینی است که تاثیر بلاواسطه ای بر جنبش زنان در ایران از خود بجای گذاشته و این جنبش بر بستر آن جریان دارد. علیرغم سرکوبهای وحشیانه ای که جمهوری اسلامی علیه زنان براه انداخت نتوانست مقاومت زنان را در هم شکند؛ مقاومت نسل زنانی که در پی انقلاب 57 بیدار شدند، قبل از اینکه فروکش کند با امواج جدیدی از مبارزات زنان تقویت شد و زمینه های مساعدتری برای براه اندازی يك جنبش انقلابی گسترده تر ایجاد کرد.

علیرغم اینکه امروزه زنان اقشار میانی شهری هستند که نیروی اصلی جنبش زنان را تشکیل می دهند اما همین جنبش پتانسیل آنرا دارد بر فعال شدن زنان طبقات تحتانی در مبارزه علیه موقعیت ستمدیدیگی زنان راه بگشاید. افشاگریها و مبارزات زنان طبقات میانی از این نظر می تواند به بیداری و آگاهی بیشتر زنان - و همچنین مردان - طبقات تحتانی یاری رساند.

کمونیستها و جنبش زنان

هیچ طبقه ای به اندازه طبقه کارگر در به راه افتادن جنبش انقلابی زنان ذینفع نیست؛ چرا که تنها طبقه ای است که رهائی اش در گرو رهائی تمامی بشر از قید هر شکل و درجه ای از ستم و استثمار است. چنین جنبشی نیروی طبقه کارگر و خلق را در عرصه سیاسی صد چندان می کند؛ چرا که ضربه وارد آوردن بر ستم جنسی چهار بند نظام سیاسی در ایران را به لرزه در میاورد؛ نه تنها به آگاهی و طغیانگری و توان نیمی از طبقه کارگر می افزاید بلکه نیم دیگر (مردان) را نیز از بند ایده های کهن رها میکند و راهگشای پیگیری بیشتر و رزم آگاهانه تر برای سرنگونی نظم کهن میشود. جنبش زنان، متحد استراتژیک طبقه کارگر در نابودی جامعه کهنه و ایجاد جامعه نوین می باشد. این اتحاد، ائتلافی موقتی و تاکتیکی بین دو گروه اجتماعی بر سر یکرشته اهداف فوری و کوتاه مدت نیست؛ بلکه از يك ضرورت تاریخی و درازمدت بر خاسته و از اهمیتی استراتژیک برخوردار است. ستم جنسی و ستم طبقاتی در هم بافته شده و نابودی یکی بدون نابودی آن دیگری غیر ممکنست. قیود ستم و نابرابری بر دست و پای زنان، حلقه های همان زنجیری است که همه ستمدیدگان را به بند می کشد. نابودی ستم بر زنان با نابودی مالکیت خصوصی گره خورده است. از همین رو مبارزه زنان برای کسب رهائی يك قوه محرکه مهم در انقلاب سوسیالیستی و یکی از کانونهای مهم مبارزه برای پیشرفت ساختمان سوسیالیسم محسوب می شود. شرکت همه جانبه زنان در انقلاب به معنی تقویت عنصر سوسیالیستی انقلاب می باشد. بی جهت نبود که مائوتسه دون رهبر پرولتاریای بین المللی در مبارزه علیه بورژوازی نوحاسته در جامعه سوسیالیستی تاکید ورزید که "انقلاب فرهنگی آتی توسط زنان و برای زنان بپا خواهد شد".

مضافاً، در کشورهای تحت سلطه ای چون ایران، مبارزه زنان نقش پر اهمیتی در پیروزی انقلاب دمکراتیک ایفاء می کند. با توجه به کاراکتر نیمه فئودالی ستم جنسی در ایران، زنان نیروی مهمی برای پیشبرد تحولات دمکراتیک ضد فئودالی هستند. جنبش زنان علیه قیود مردسالاری و پدرسالاری مستقیماً مناسبات نیمه فئودالی حاکم بر جامعه را زیر ضرب می برد. تامین حقوق برابر زنان در مالکیت بر زمین، ارث و در تصاحب و اداره مایملک خانواده، تحقق شعار دستمزد برابر در مقابل کار برابر برای زنان و مردان و برابری حقوقی میان زنان و مردان در سیاست اقتصاد، و فرهنگ و برقراری قوانین دمکراتیک ازدواج و طلاق نیازمند تحولات ریشه ای است. اینها تحولات دمکراتیکی هستند که فقط تحت رهبری طبقه کارگر امکان پذیرند و راه را برای تحولات سوسیالیستی باز می کنند.

پیش برد چنین تحولات عمیقی در گرو بسیج انقلابی اکثریت زنان است و زنان کارگر و دهقان نیروی عمده پیشبرنده آن خواهند بود. طریق عمده بسیج این نیرو با برپائی و توسعه جنگ انقلابی با هدف کسب قدرت سیاسی است؛ چرا که تنها با اعمال قهر انقلابی است که خشم و انرژی کامل ستمدیده ترین ستمدیدگان رها خواهد شد و با تکیه بر آن می توان مناسبات ارتجاعی کهنسال را از میان برداشت. اعمال جبری ستم بر زنان را فاکتها و رویدادهای روزانه زندگی نشان

می دهد. این توهم محض است که بتوان اتوریته پدرسالارانه و مردسالارانه را - بویژه در روستاها - بدون پشتوانه يك جنگ انقلابی علیه دولت ارتجاعی در هم شکست. این حقیقتی است که مائوئیستها آنرا بهیچوجه مسکوت نگذاشته و در تمامی جنبشهای توده ای با صراحت بر آن بعنوان تنها راه رهائی ستمدیدگان (منجمله رهائی زنان) تاکید می گذارند. این امر را تجارب انقلابی دور و نزدیک و امروزه تجربه انقلاب در پرو و نپال و نقش و شرکت فعال زنان در آنها ثابت کرده است.

با چنین دورنمایی است که کمونیستهای انقلابی در شرایط مختلف وظایف خویش را در قبال جنبش زنان بر عهده می گیرند و بر شرکت همه جانبه زنان در جنبش انقلابی تاکید می ورزند.

سمت جنبش زنان

جنبش زنان می تواند و باید بیش از پیش در عرصه سیاست دخالت نماید. " غیر سیاسی نگاه داشتن جنبش زنان " راه را برای خلع سلاح و بی مایه شدن جنبش زنان باز میکنند. مسئله زنان، يك مسئله سیاسی است. این واقعیت را حتی رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیستها با طرحهای فعالی که برای مهار زنان دارند، نشان میدهند. پیش نکشیدن چارچوبه های سیاسی مشخص که منعکس کننده منافع سیاسی و اجتماعی اکثریت زنان ایران است، آگاهانه یا ناآگاهانه این جنبش را به چارچوبه سیاست و برنامه و طبعا منافع بانیان و نگهبانان ستم بر زن می کشاند.

از همین رو، جنبش زنان باید مرزسیاسی روشنی با دشمنان خویش ترسیم کند. نمیتوان با نمایندگان سیاسی، سیستمی که هر ثانیه ستم بر زن را تولید و بازتولید میکند یکجا قرار گرفت و صحبت از مبارزه علیه ستم بر زن نمود. جنبش زنان نمی تواند چشم امید به امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی داشته باشد. این خط تمایز شالوده استقلال سیاسی جنبش زنان است. نه از شر مناسبات سنتی و زن ستیزانه ای که جمهوری اسلامی مدافع آنست می توان به امپریالیسم پناه برد و نه از دست دهشت های مدرنیسم مردسالارانه ای که امپریالیستها برای زنان کشورهای تحت سلطه به ارمان آورده اند می توان به جمهوری اسلامی و ایده های سنتی متکی شد. بدون داشتن خطی روشن در این زمینه می توان به خطا رفت. اتکاء یا امتیاز دادن به فرهنگ سنتی در مقابله با فرهنگ امپریالیستی براحتی می تواند مرز میان جنبش زنان با جمهوری اسلامی را مخدوش کند. به همین ترتیب اتکاء به امپریالیسم تحت این عنوان که جنبش زنان فقط باید جمهوری اسلامی را آماج خود قرار دهد، نیز نادرست بوده و مانع رهائی زنان می گردد. نظام موجود در کشور ما حاصل عملکرد و اتحاد امپریالیسم و مرتجعین داخلی است. زنان با دو فرهنگ کهنه روبرویند که در اتحاد با یکدیگر بسر می برند، فرهنگ کهنه نیمه فئودالی و فرهنگ کهنه امپریالیستی، که در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر علیه زنان بکار گرفته می شوند. جنبش زنان با هیچکدام از آنها نمیتواند و نباید بدنبال و جوه مشترك باشد.

بحث غیر سیاسی بودن جنبش زنان بویژه در شرایط کنونی می تواند ضربات جدی به جنبش زنان وارد آورد. در شرایطی که جامعه شاهد بروز جنبشهای سیاسی - طبقاتی، مختلف است. پاره ای نیروهای سیاسی گوناگون با چنین بحثی و تحت توجیهاات مختلف می توانند مانع حضور و طرح مستقل جنبش زنان در صحنه سیاسی جامعه شوند و صحنه سیاسی مردانه گردد. حتی برخی نیروهای انقلابی میتوانند بطور خودبخودی دنباله رو جو سیاسی گردند و صرفا مسئله زنان را بصورت اعطای برخی حقوق به زنان طرح کنند تا براه اندازی يك جنبش آگاهانه و انقلابی. دعوت زنان به دخالت هر چه بیشتر در امر سیاست خود محکی است برای ارزیابی نیروهای طبقاتی ای که مدعی رهائی زنان می باشند.

جنبش زنان، باید يك استراتژی انقلابی اتخاذ کند؛ به رفرمهای وعده داده شده امید نبیند. این مسئله بویژه در شرایطی که سران جمهوری اسلامی توسط جریان موسوم به فمینیستهای اسلامی وعده اصلاحاتی در قوانین حاکم به نفع زنان می

دهند از اهمیت زیادی برخوردار است. برخی ها تصور وارونه ای از این جریان دارند؛ مبنی بر اینکه آنان بهر حال می خواهند کاری برای زنان انجام بدهند. این تصویری وارونه است، زیرا این جریان دقیقا برای مهار و کنترل و به کجراه کشاندن جنبش زنان از سوی جمهوری اسلامی براه افتاده است. واقعیت این است که حرکت زنان علیه سیاستهای زن ستیزانه جمهوری اسلامی به ابعادی رسیده است که برای رژیم خطرناک است. در مقابله با این مسئله است که رژیم به چاره جوئی پرداخته و این جریان را براه انداخته است. آنها به ایدئولوژی مرد سالارانه اسلامی متکی هستند. در عین حال اصلاحاتی جزئی می خواهند که هدف اصلی اش آب پاشیدن بر روی خشم زنان و از بین بردن شور و شوق مبارزاتی و شکاف انداختن بین زنان، و فرصت خریدن برای دشمن است. آنان از طریق حجاب رنگی می خواهند زنجیرهای اسارت زنان را نو جلوه دهند؛ و یا با انگشت نهادن بر برخی خواستهائی بسیار جزئی که فقط محدود به يك قشر نازک است و امید بستن به الطاف جمهوری اسلامی، به توهماتي در بین زنان دامن زنند و کل این نظم ارتجاعی مردسالارانه را از بحرانی که دچارش گشته نجات دهند.

مسئله این نیست که نمی توان جمهوری اسلامی یا امپریالیستها را وادار به هیچ رفرمی در وضعیت زنان کرد یا برای رفرم نباید مبارزه کرد؛ و یا اینکه هر کس برای رفرم در چارچوب سیستم موجود کار کند را باید جزء دشمن دانست. مبارزه کردن برای عقب راندن جمهوری اسلامی در اینجا و آنجا با وارد يك خانه شدن با آن، فرق دارد. مضافا، رفرمهای واقعی)نه وعده رفرم یا رفرمهای توخالی که يك چیز را از در جلو بیرون میرانند و از در عقب وارد میکنند) تنها با مبارزه انقلابی و با اتکا به مبارزات خود توده ها بدست میاید. بین مبارزه برای رفرم)بطریقی انقلابی (با رفرمیسم زمین تا آسمان تفاوت است. بین رفرمی که در اثر مبارزات توده ها حاصل می شود با رفرمی که از بالا اعطا میشود نیز تفاوت بسیاری موجود است. غالبا رفرمهای از بالا تدریجی و دردآور و شکننده می باشند. مسلما، جنبش زنان می تواند از هر روزنه ای برای تقویت صفوف مبارزه انقلابی زنان علیه کل نظام ارتجاعی استفاده کند؛ اما بدون تقلیل اهداف و چشم انداز جنبش زنان و بدون دست شستن از سیاست اتکاء به نیروی توده ها. آنچه که باید مورد مخالفت قرار بگیرد اسیر کردن جنبش زنان در قفس تنگ استراتژی رفرمیستی و مبارزه در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی یا نرمهای پذیرفته شده از سوی قدرتهای امپریالیستی است. باید با نیروها، تزاها و طرحها و افقهای که می خواهند از جنبش زنان پلی بسازند تا دره عمیقی که میان مردم)مشخصا زنان(و جمهوری اسلامی موجود است را پر کنند، مخالفت کرد.

جنبش زنان باید برای يك اتحاد دمکراتیک تلاش کند؛ در چارچوب وحدتی مردمی و رزمنده، زمینه های مبارزه دوستانه میان گرایشات و برنامه های مختلف درون خلق را فراهم کند؛ استقلال و ابتکار عمل گرایشات مختلف را به رسمیت بشناسد. وجود گرایشات سیاسی گوناگون در جنبش دمکراتیک زنان امری طبیعی است چرا که زنان نیز به طبقات تقسیم میشوند. مرزبندیهای سیاسی و ایدئولوژیک جنبش سیاسی خواه نا خواه در جنبش زنان مطرح خواهد شد دقیقا به آن دلیل که زنان اقشار و طبقات مختلف خلق در عین داشتن وجه اشتراك در زمینه ستم بر زن، متعلق به اقشار و طبقات مختلفند و دیدگاه طبقاتیشان نگرش آنان را به مسئله زنان و راه حلها را رقم میزند. علاوه بر این زنان با این یا آن گرایش درون جنبش سیاسی سمت گیری میکنند و این نه تنها اشکالی ندارد، خوب هم هست. زنان در عین اینکه بخاطر مسئله ستم بر زن يك نیروی اجتماعی مشخص هستند، بخشی از طبقات گسترده تر نیز میباشند و خواه ناخواه با این یا آن گرایش سیاسی درون جنبش سیاسی سمت گیری میکنند یا آن را بوجود میاورند.

ضدیت با جمهوری اسلامی و سیاستهای سرکوبگرانه آن چه در زمینه زنان و چه در رابطه با دیگر ستمدیدگان و مخالفین جمهوری اسلامی؛ ضدیت با امپریالیسم و بیدادگریهای آن در همه جا؛ حفظ استقلال از کلیه دولتهای جهان و نهادهای وابسته به آنها؛ آن چارچوبه سیاسی است که راه را برای يك جنبش حقیقتا دمکراتیک و توده ای باز می کند.

در چنین چارچوبه ای، جنبش زنان باید بتواند منعکس کننده منافع و مسائل اکثریت زنان جامعه باشد. از این رو باید مدافع حقوق زنان زحمتکش کارگر و دهقان باشد و خود را محدود به مسائل و منافع زنان طبقات میانی و شهری نکند. همچنین باید دربر گیرنده زنان تمام خلقهای ستمدیده ایران و زنان مهاجر افغانستانی باشد؛ از این رو باید با تنگ نظری ملی مرز تمایز داشته و مانع نفوذ جریانات و گرایشات شوونیستی فارس شود. جنبش زنان باید به طرق گوناگون به ارتقا آگاهی و دامن زدن به مبارزه علیه ستم بر زن در میان کلیه اقشار و طبقات خلقی و ملل ایران بپردازد.

جنبش زنان باید اشکال گوناگون ستم بر زن را بدون قید و شرط و ملاحظه افشا کند - از عریانترین اشکال ستم فئودالی به زنان تا اشکال پوشیده تر بورژوائی و امپریالیستی آن. از ستمهایی که به بخشی از قانون حکومتی تبدیل شده تا آن دسته که از طریق مذهب، عرف و عادت به اجرا در میآیند. همچنین باید بدون قید و شرط از کلیه مبارزات زنان در هر گوشه جهان و علیه هر گونه ستمی که بر آنان روا میشود، حمایت کند.

جنبش زنان عمدتاً باید خود را مشغول بالا بردن آگاهی زنان و بسیج آنان برای طغیان علیه این ستم کند، اما باید به ارتقاء سطح آگاهی مردان نیز توجه کند و برای گسست آنان از افکار مردسالاری و همدستی با نظامی که هم خون زنان را می مکد و هم مردان را مبارزه نماید.

جنبش زنان باید بطور کلی از زنانی که پیشگام مبارزه جدی و خونین علیه حکومت میشوند و مشخصاً از زنان زندانی سیاسی حمایت کند.

جنبش زنان باید تبدیل به تریبون قدرتمندی برای دفاع از کلیه ستمدیدگان شود؛ باید از مبارزات اقشار و طبقات گوناگون خلق علیه ستم و استثمار حمایت کند؛ باید علیه مظالم و بیدادگریهایی که در جهان علیه توده های مردم رخ میدهد عکس العمل نشان دهد.

جنبش زنان باید رزمنده باشد؛ و خود را به چارچوبه های رسمی و "محترمانه" و قابل تحمل برای حکام کشورهای مختلف محدود نکند. جنبش زنان نباید درگیر به قدرت رساندن این زن یا آن زن در حکومتهاى ارتجاعی شود. تنها با جلو گذاشتن چنین چشم انداز سیاسی است که جنبش زنان می تواند نقش موثر و مهمی در تحولات کشور ایفاء کند.

کمونیست ها و سازماندهی جنبش زنان

نقش و فعالیت کمونیستهای انقلابی درون جنبش زنان برای جهتگیری آتی این جنبش کلیدی است. هر اندازه کمونیستها بتوانند بر دامنه و عمق فعالیتهای آگاهگرانه و سازمانگرانه خویش بیفزایند، بیشتر می توانند سمتگیری های سیاسی فوق الذکر را در این جنبش جا بیاورند.

وجود يك شرایط عینی مساعد زمینه را برای پیشبرد کار گسترده توده ای و فعالیتهای متحدانه فراهم آورده است. در متن چنین شرایطی زنان پیشرو کمونیست - یعنی زنانی که آمال و آرزو و هدفشان رهائی کل بشر از هر نوع ستم و استثمار است نه رهائی فقط يك بخش از آن - بهتر می توانند تمامی نیروهائی را که می توان متحد کرد، حول يك خط دمکراتیک انقلابی متحد کنند. فعالیتهای مبارزاتی آنان می تواند نقش موثری در شکل دادن به يك قطب انقلابی ایفاء کند تا دوستان جنبش زنان به سوی آن جلب شوند و دشمنانش از آن دور شوند. کمونیستها باید با هر نیروئی به فراخور حالش مبارزه را به پیش برند؛ بین سرسختانی که از يك خط و برنامه بورژوا فرمیستی منسجم و گاه ارتجاعی پیروی میکنند با دیگرانی که يك خط در میان گرایشات بورژوا فرمیستی از خود نشان میدهند تفاوت بگذارند؛ و بر مبنای تمایزات سیاسی تعیین کننده، وحدتی انقلابی در جنبش زنان بوجود آورند. مطمئناً تعمیق و جا افتادن این معیارها زمان و مبارزه خواهد برد و از همان ابتدا همه آنها تامین نخواهد شد. تازه در هر چرخشی از اوضاع سیاسی جامعه، دوباره مبارزه در

جنبش زنان بر سر همان مسائل براه خواهد افتاد و همان مسائل در اشکال جدید به میدان خواهند آمد. جنبش زنان می تواند در نتیجه مبارزات کمونیستها رزمنده تر و انقلابی تر شود.

جنبش زنان برای اینکه بصورت يك جنبش پایدار باقی بماند نیازمند آنست که از يك ستون فقرات تشکیلاتی محکم برخوردار باشد. سیاست رزمنده، تشکیلات رزمنده می خواهد. تشکیلات رزمنده افراد ثابت قدم و پیگیر می خواهد. حضور هزاران زن که در سطوح مختلف فعال بوده و حاضرند به اشکال گوناگون گامی در جهت اهداف جنبش زنان بردارند و همچنین وجود محافل گوناگون زنان نه تنها نقطه قوت این جنبش می باشد بلکه خود تأکیدی است بر نیاز به ایجاد چنین ستون فقرات تشکیلاتی. هر چقدر بهتر بتوان با اتکاء به افراد متعهد و مطمئن و بهم پیوسته و منضبط هسته های رهبری کننده را سازمان داد، بهتر می توان توده های بیشتری را درگیر مبارزه نمود و از توان و انرژی آنها در زمینه های مختلف سود جست.

شرایط سیاسی حاکم بر کشور یعنی اعمال سیاست ترور و سرکوب انقلابیون، ضرورت مخفی بودن چنین ستون فقراتی را الزم آور می کند. بدون وجود يك ستون فقرات مخفی تشکیلاتی حتی نمیتوان از برخی فعالیت های علنی و قانونی نیز بطور مناسب استفاده کرد. تجارب انقلابی بویژه در کشورهای که دیکتاتوری و خفقان بر آنها حاکم است، تأکیدی است بر پیشبرد روش انقلابی و مخفی. اتخاذ روشی غیر از این بیان توهم نسبت به دشمن است و می تواند فعالین اصلی این جنبش را به زیر تیغ دشمن براند. نمی توان و نباید به حجاب نازک بورژوا دمکراسی که گویا قرار است بر دیکتاتوری و خفقان عریان کشیده شود دل بست؛ و یا فریب شعارهای جناحهایی از حکومت بر ایجاد تشکلات مستقل غیر حکومتی را خورد. قصد آنها در براه اندازی چنین تشکلاتی ایجاد سوپاپ اطمینان برای جلوگیری از انفجار توده ای است. بعلاوه تجارب تاریخی مشخصاً تجارب مبارزاتی مردم در دوران دمکراسی ناقص در سالهای 02 تا 23 و 65 تا 06 بخوبی نشان داده تا زمانی که این قبیل رژیمها در اثر شکل گیری بحرانیهای انقلابی گسترده تضعیف نشوند و یا به دلایل دیگری دچار انشقاق و ضعف مفرط نگردند نمی توان انتظار پاگیری تشکلات علنی و مستقل توده ای را داشت. حتی در چنان دورانهایی نیز باید با دید گسترده تری به مبارزات توده ای نگاه کرد و تمامی ساختار تشکیلاتی را علنی نکرد.

امروزه جنبش زنان از امتیازات معینی برخوردار است که می توان از آن برای پیشبرد این سیاست تشکیلاتی سود جست. برای مثال وجود يك جنبش نسبتاً متشکل در خارج از کشور و حضور دهها زن فعال و با تجربه يك نقطه قوت مهم محسوب شده و موقعیت مساعدی را هم از زاویه متحد شدن و هم از زاویه کسب تجارب گوناگون جنبش زنان در سطح بین المللی فراهم آورده است. جنبش زنان در خارجه بنوبه خود می تواند نقش موثری در تقویت جنبش زنان ایفاء کند. این امتیازی است که می توان و باید از آن سود جست و فعالانه در جهت پیوند جنبش خارج با داخل قدم برداشت.

ایجاد ستون فقرات تشکیلاتی از زنان انقلابی که به شیوه ای پیگیر و خستگی ناپذیر فعالیت کنند؛ با مهارت کلیه شیوه های مبارزاتی علنی و مخفی را بکار گیرند، و ابزار و امکانات مناسب را با توجه به شرایط مشخص بکار گیرند، نقش حیاتی برای پیشروی جنبش زنان دارد. در روند مبارزه، اشکال مبارزاتی و فرمهای تشکیلاتی مناسب را می توان کشف کرد و به ایده های تکامل یافته تری دست یافت و گامهای قدرتمندتری را در جهت رهائی زنان سازمان داد.